

باسمه تعالی

- اشکال دوم: عدم اثبات منطقی نبوت، دلالتی بر عدم نبوت ندارد..... ۱
- دلیل دوم: وجوب اطاعت خداوند متعال..... ۲
- اشکال: اطاعت به سبب دفع ضرر محتمل است..... ۲
- دلیل سوم: لغویت شرائع..... ۲
- اشکال: عدم تبعیت امر و نهی شرعی از حُسن و قبح عقلی..... ۳
- دلیل چهارم: عدم اختلاف در مجتمع‌های مختلف، کشف از واقعیت حُسن و قبح می‌کند..... ۳
- اشکال: حُسن و قبح عقلانی نیز تابع اخلاص نظام است..... ۳

موضوع: حجج و امارات / قطع / احسن و قبح

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبح بحث از حُسن و قبح شروع شد. مقدمه بحث در توضیح چند نکته گذشت، و وارد ادله قائلین به حُسن و قبح عقلی شدیم. به دلیل اول، یک اشکال وارد شد، و در این جلسه اشکال دیگر به آن مطرح شده و سپس ادله دیگر بررسی می‌شوند.

اشکال دوم: عدم اثبات منطقی نبوت، دلالتی بر عدم نبوت ندارد

فرض شود ملازمه بین انکار حُسن و قبح عقلی، و عدم اثبات منطقی نبوت ثابت باشد؛ اما با عدم اثبات منطقی نبوت یک نبی ثابت نمی‌شود که آن نبی فاقد نبوت باشد، زیرا ابطال دلیل دلالت بر ابطال مدعی ندارد. در جهان صدها میلیون نفر اعتقاد به نبوت انبیاء دارند، که بر اساس این دلیل (قبح تضلیل ناس) نمی‌باشد. بلکه ممکن است مردم عامی این دلیل را اصلاً متوجه نشوند.

برهان در ذهن متکلمین و مستدل، امر بسیار مقدسی و مهمی بوده، و هر مدعایی نیاز به برهان داشته است؛ درحالیکه به نظر می‌رسد برهان کاربرد چندانی ندارد؛ زیرا همانطور که در حکمت گفته شده فقط علم ریاضیات و طبیعیات و الهیات مبتنی بر برهان است. اگر ریاضیات کنار گذاشته شود، امروزه ثابت شده تمام براهین به کار رفته در طبیعیات، مورد خدشه است؛ و در الهیات نیز اختلاف بسیار شدیدی هست به طوری که حتی شاید یک مسأله فلسفی نیز نباشد که همه بر آن متفق باشند. اکثر ادله فیلسوفان (نه مدعی آنها) نیز امروزه مورد خدشه بوده و مورد نقد است. به عبارت دیگر برهان قیاسی است که مقدمات یقینی و بدیهی دارد؛ اما وجود این همه نزاع در علم فلسفه، با برهانی بودن مسائل آن سازگار نیست. به عنوان مثال قضیه «شیخ انصاری از فقهاء است» برهانی ندارد، در حالیکه از برخی قضایای بدیهی نیز بدیهی‌تر است. لذا با اینکه هیچ تردیدی در فقاہت شیخ

انصاری نیست، اما قابل برهان منطقی نیز نیست (یعنی این قضیه داخل در اقسام بدیهی منطقی نبوده، و برهان منطقی نیز ندارد). نبوت انبیاء و امامت ائمه نیز دقیقاً مانند این قضیه است.

به هر حال برهان نداشتن، آسیبی به اصل ثبوت نبوت برای یک شخص، و به اعتقاد مردم به نبوت یک شخص، وارد نمی‌کند (به دلیل نادرستی این ادله متکلمین، شهید صدر به دنبال حساب احتمالات رفته است)؛ زیرا ممکن است نبوت اثبات علمی داشته، و یا معجزه این اثر تکوینی را داشته باشد که تبعیت مردم را به دنبال آورد (معجزه هرچند حد وسط استدلال بر اثبات نبوت نیست، اما این اثر تکوینی را دارد که تبعیت مردم را به دنبال خواهد آورد).

دلیل دوم: وجوب اطاعت خداوند متعال

دلیل نقضی دیگر این است که اگر حُسن و قبح عقلی انکار شود، اطاعت از خداوند متعال نیز لازم نبوده و می‌شود با تکالیف الهی مخالفت نمود. توضیح اینکه اطاعت از خداوند متصف به حُسن عقلایی یا عرفی نیست، لذا اگر حُسن عقلی هم نداشته باشد، پس دلیلی بر اثبات اطاعت نخواهد بود. بنابراین مخالفت با خداوند متعال نیز ممکن خواهد شد.

اشکال: اطاعت به سبب دفع ضرر محتمل است

به نظر می‌رسد در این دلیل مغالطه‌ای شکل گرفته است. توضیح اینکه انکار حُسن و قبح عقلی، تنها موجب می‌شود اطاعت خداوند متعال دارای حُسن عقلی نباشد (زیرا اصلاً حُسن عقلی وجود ندارد)؛ اما ثابت نمی‌کند معصیت خداوند متعال جائز است. اطاعت انسانها نیز ربطی به حُسن عقلی ندارد، بلکه به سبب احتمال عقوبت است. یعنی احتمال نبوت موجب احتمال عقوبت است، و احتمال عقوبت موجب اطاعت است. شاهد اینکه اگر فرض شود پیامبر فرموده خداوند متعال که امر به نماز نموده است، عقوبتی ندارد (یعنی قیامت و جهنمی نیست) و تنها بنده نمازخوان را دوست دارد. در این صورت تعداد بسیار اندکی از مسلمین نماز می‌خواندند. در این فرض حتی اگر اطاعت حُسن عقلی هم داشته باشد، این حُسن موجب اطاعت مسلمین خواهد بود. بنابراین اطاعت مسلمین به سبب حُسن عقلی آن نیست، بلکه به سبب دفع ضرر محتمل است؛ زیرا انسان بر اساس منفعت عمل می‌کند.

دلیل سوم: لغویت شرائع

دلیل نقضی دیگر این است که اگر حُسن و قبح عقلی انکار شود، شرائع لغو خواهد شد؛ زیرا با انکار حُسن و قبح عقلی، تمام افعال یکسان بوده و متصف به حُسن یا قبح نخواهند بود. در این صورت تفاوتی بین شرب خمر و صوم، و یا بین رد امانت

و خیانت در امانت، نخواهد بود؛ لذا دلیلی ندارد به یک فعل امر شده و از دیگری نهی شود. در نتیجه شریعت که مجموعه اوامر و نواهی است، لغو خواهد بود.

اشکال: عدم تبعیت امر و نهی شرعی از حُسن و قبح عقلی

این دلیل نیز نادرست است؛ زیرا در نظر عدلیه امر و نهی تابع حُسن و قبح عقلی افعال نبوده، و تابع مصلحت و مفسده است. البته دو نظر وجود دارد: اول نظر قدماء است که امر و نهی تابع مصلحت و مفسده در «متعلق امر و نهی» است؛ دوم نظر متأخرین است که امر و نهی تابع «مصلحت در تشریح» است (البته مصلحت تشریح نیز گاهی ناشی از مصلحت در متعلق امر و نهی می باشد).

به هر حال امر و نهی تابع حُسن و قبح عقلی نبوده و تابع مصلحت و مفسده، و یا مصلحت در تشریح است.

دلیل چهارم: عدم اختلاف در مجتمع‌های مختلف، کشف از واقعیت حُسن و قبح می کند

دلیل چهارم این است که در مجتمعات مختلف که حتی برخی از آنها از دیگران اطلاع و خبری نداشته‌اند، اتفاق بر حُسن یا قبح برخی افعال وجود دارد. به عنوان مثال همه کذب را قبیح، و رد امانت را حُسن، می دانند. اگر حُسن و قبح، عقلی نبوده و عقلانی باشد، اتفاقی نخواهد بود (احتمال ندارد همه صدقه یک چیز را اعتبار کرده باشند). لذا کشف می شود واقعیتی وجود داشته که همه آن را درک کرده‌اند.

اشکال: حُسن و قبح عقلانی نیز تابع اخلال نظام است

پاسخ این است که اگر حُسن و قبح، عقلانی باشد نیز به نحو گتره‌ای نیست؛ بلکه برای حفظ نظام است. پس اینکه اتفاق در حُسن و قبح برخی افعال هست، به سبب جهت مشترک در همه نظام‌ها (عدم اخلال به نظام اجتماعی) است. به عنوان مثال سرقت در تمام جوامع موجب اخلال است (و اینگونه نیست که در یک جامعه موجب اخلال شود، و در جامعه دیگر موجب حفظ شود). در نتیجه اتفاق بر قبح سرقت وجود دارد. بنابراین منشأ حُسن و قبح عقلانی نیز اخلال نظام است که امری واقعی است.